فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc386448119)

[قصد قربت در تعبدیات 2](#_Toc386448120)

[ثواب و عقاب در توصلیات 2](#_Toc386448121)

بسم الله الرحمن الرحیم

## مقدمه

بحث ما در چهارمین مبحث ثواب و عقاب بود که قصد چه دخالتی در ثواب و عقاب دارد که باز هم مانند مباحث پیشین یک بحث مهم کلامی بود. این بحث نظیر دیگر مباحث ما در فقه و اصول، از مباحث کلامی است اما موج، آثار و امتداد اصولی دارد. در عقاب بحث کردیم گفتیم عقاب متوقف بر علم و تنجیز است؛ اما قصدی فراتر از آن قصد اولیه، در عقاب دخالت ندارد، اگرچه مؤکد عقاب است؛ اما در طرف طاعات و مثوبات عرض کردیم ثواب گاهی در تعبدی‌ات است و گاهی در توصلیات.

## قصد قربت در تعبدی‌ات

در عبادات و تعبدی‌ات داستان متفاوت است؛ برای این‌که در عبادات، قصد قربت شرط و جزء عمل است؛ لذا در تعبدی‌ات شخص هم باید هم آگاه باشد و هم قصد اطاعت داشته باشد که اگر این کار را نکند ضمن این‌که به تکلیف عمل نکرده است گناه هم کرده است؛ لذا می‌گویند ریای در عبادات تکلیفاً حرام است و وضعاً هم مبطل عمل است. پس در عبادات مثل نماز، حج، روزه و امثال این‌ها که متوقف بر قصد قربت است و عدم قصد قربت و ریا در آن‌ها موجب بطلان عمل و ارتکاب حرام است محل بحث نیست و روشن است. این صورت اول در بحث تعبدی‌ات.

## ثواب و عقاب در توصلیات

اما بحث دوم که دیروز طرح شد و مهم است بحث توصلیات است. در کارهایی که قصد قربت در آن‌ها شرط نیست توصلیات گفته می‌شود. تقسیم واجبات به تعبدی‌ات و توصلیات یک تقسیم قاطع و روشن است. اولین بحث در فقه هم جداسازی عبادت و غیر عبادت بوده است؛ یعنی آن تقسیم کلاسیک که از ادوار قبل بوده است و در دوره مرحوم صاحب شرایع این تقسیم‌بندی نظم بهتری پیدا کرد، تقسیم‌بندی فقه بر این اساس است: عملی که متقوم بر قصد قربت است عبادت نامیده می‌شود؛ یعنی اعمالی در شرع وجود دارد که عبادت است عبادت؛ یعنی ذاتش متقوم بر قصد قربت است در فقه هم گفته‌اند عبادات یعنی همین توصلیات که ذات آن متقوم بر قصد قربت است و ثمره‌اش هم این است که اگر قصد قربت بود طاعت می‌شود اگر نبود نه تنها طاعت نیست که عمل هم باطل است بلکه در مواردی حرام هم است و لذا قصد قربت در آن‌جا حکم وضعی و تکلیفی دارد. تکلیف بحث در عبادات و تعبدی‌ات روشن است؛ اما بحث دوم در ثواب در باب توصلیات است. در باب توصلیات؛ یعنی آن‌جایی که انجام تکالیف متقوم بر قصد قربت نیست، گفتیم سه نوع می‌شوند: 1. شخص علم به حکم و موضوع ندارد و تکلیف را انجام می‌دهد؛ 2. علم دارد ولی عمل را به قصد و انگیزه تقرب الی الله و اطاعت امر مولا انجام نمی‌دهد. خودش ذاتاً دوست می‌دارد این کار را انجام دهد یا می‌خواهد این عمل را ریائاً انجام می‌دهد؛ 3. عمل را با نیت و قصد قربت انجام می‌دهد. چیزی که در توصلیات مشخص است این است که اگر شخص عمل توصلی را ترک کرد عقاب دارد و اگر انجام داد حالا به هر شکلی انجام داد، عقاب دفع می‌شود. این اثر لایتخلف طاعت در توصلیات است. در توصلیات وقتی کسی صله‌رحم را انجام داد صدقه داد و انفاق کرد اگر این کارها را در هر حالی انجام داد ولو این‌که در خواب بود یا این‌که بدون علم به حکم انجام داد یا غافل نبوده توجه و علم هم داشته ولی به خاطر خدا این غریق را نجات نداد یا دید اگر نجات ندهد مردم به او می‌گویند چه آدم بی‌رحمی است. غریق را ولو بدون توجه و قصد قربت نجات داد، اولین اثر این عمل که محل اختلاف نیست این است که انجام عمل توصلی و اطاعت امر توصلی ولو بدون قصد قربت، عقاب مخالفت را از گردن شخص برمی‌دارد. اگر این انسان انقاذ غریق نمی‌کرد یا این جا احسان به پدر نمی‌کرد، چون مرتکب خلاف شده عقاب مولا را به دنبال داشت، حالا که انجام داد عقاب از او برداشته شد. پس رفع‌العقاب و دفع‌العقاب بر فرض انجام تکلیف توصلی، ولو بدون قصد قربت محل تردید نیست. در هر سه صورت چه بدون علم باشد چه با علم ولی بدون قصد قربت باشد، با علم و قصد قربت انجام بدهد در هر سه صورت عقاب با انجام این عمل از دوش او برداشته می‌شود. علتش هم این است که در اصل تکلیف از قصد قربت خبری نبود؛ لذا تکلیف انجام شد و عقاب برداشته شد.

(سوال طلبه...) جواب استاد: اگر برای ریا آمد این تکلیف را انجام داد کسی نمی‌تواند بگوید چرا انقاذ غریق کرد اگر بگوید: اگر مولا می‌خواست که انقاذ غریق متقوم بر قصد قربت باشد، عقاب شخص در صورت عدم قصد قربت به خاطر فقدان این قصد قربت مانند نماز ریائی که عقابش برای عدم قصد قربت است، اما در انقاذ غریق این عمل را متقوم به قصد قربت او نکرده است. در تعبدی‌ات دلیلی ندارد من الآن عملی را بدون قصد قربت انجام دادم و بگوییم عقاب ندارد؛ لذا رفع‌العقاب و دفع‌العقاب مترتب بر انجام توصلیات می‌شود. بأیّ شکلٍ و نحوٍ کان؛ مع العلم او بدون العلم، مع قصد تقرب او بلا قصد تقرب، وقتی عمل انجام شد، عقاب تمام شده و دیگر عقابی در کار نیست، ولی اگر به هر دلیلی انجام نداد مواخذه می‌شد که چرا انجام ندادی.

ریا در غیر عبادات موجب عقاب می‌شود این معلوم نیست مگر در جاهایی که ریا عقاب داشته باشد ولو قصد قربت شرط نباشد (توصلی نوع دوم). این را همه قبول دارند که نمی‌شود گفت ریا و عدم قصد تقرب الی الله به‌طور مطلق گناه است، نه فقط در عبادات گناه است، در غیر عبادات گناه نیست.

پس نقشه بحث را این‌گونه ترسیم کردیم که: عقاب را دیروز بحث کردیم و ثواب را امروز بحث کردیم که دو شاخه پیدا کرد: یکی تعبدی‌ات بود که بحث شد. شاخه دیگر توصلیات بود که گفتیم دو اثر دارد که در یکی از آثار اختلافی وجود ندارد و آن رفع‌العقاب با عمل به تکلیف در توصلیات است، چه با علم باشد و چه بدون علم، با قصد تقرب باشد یا بدون قصد تقرب، در تمام موارد عقاب را دفع می‌کند؛ لذا در مورد ریا نمی‌توان گفت مطلقاً عقاب دارد. گاهی عمل رافع عقاب است ولو آن‌جایی که قصد قربت نکرده و ریا انجام داده است؛ اما در نتیجه دوم توصلیات محل بحث و اختلاف است. نتیجه و اثر دومی که می‌شود در اینجا مطرح کرد این است که آیا ثواب می‌برد یا نه؟ عقاب دفع شد، اما آیا ثواب می‌برد یا نه؟ در اینجا دو صورت دارد اگر با قصد قربت این عمل توصلی را انجام بدهد حتماً ثواب می‌برد. اگر کسی کاری را صبغة‌اللهی کرد و رنگ خدایی به او زد این عمل ماندگار می‌شود و مثوبه دارد. کسی که عملی را برای خدا انجام داد مطلقاتی داریم که خدا به او اجر و پاداش می‌دهد. «العمل لله» مستوجب ثواب و اجر خدایی است. چه در عبادات که در آنجا متقوم بر قصد هم است، چه در غیر عبادات که وقتی لله شد، اجر دارد این صورت اول است. البته این توصلیاتی که با قصد قربت ثواب پیدا می‌کند عبادت بالعرض شده، ذاتش متقوم به قصد نبود ولی حالا که شما قصد قربت را با آن همراه کردید عبادت شد. این همان مسیری است که اسلام در همه زندگی باز کرده است. بخش معظم زندگی که توصلیات است همه این‌ها را می‌شود با قصد عبادت کرد، این موضوع خود از همان الطاف الهی است که خدا افقی را گشوده و بابی را باز کرده است که یک کسی می‌تواند تمام حرکات و سکناتش عبادت شود. قاعدتاً معصوم در این جایگاه است، همه کارهایش عبادت است، حتی توصلیاتش به واسطه قصد، عبادت می‌شود. این صورت را هم قبول دارند، چرا؟ حالا ما ادلّه آن را جدا نمی‌خوانیم، آیاتی که می‌گویند وقتی کاری را برای خدا انجام دهی خدا به تو ثواب می‌دهد. پس تا حالا عقاب فروضش را گفتیم. ثواب را هم در عبادات و توصلیات گفتیم. در توصلیات هم رفع عقاب را گفتیم و هم توصلیاتی که با قصد قربت باشد ثواب دارد را گفتیم که همه این مباحث محل اتفاق بود. می‌رسیم به نکته دیگر که شاید نکته اخیر باشد و آن این‌که اگر آمد عمل توصلی را انجام داد بدون قصد قربت عقاب دفع می‌شود ولی آیا ثواب هم دارد یا نه؟ این کارهای توصلی مانند انقاذ غریق، دفع مکروب، احسان به پدر و مادر و چیزهایی از این قبیل، آیا بدون قصد قربت به ثوابی دست می‌یابد یا نه؟ فهرست بلند بالایی که ما از واجبات توصلی داریم که شخص آن را انجام می‌دهد، ولی توجهی به حکم ندارد یا این‌که توجه دارد ولی قصد قربت ندارد عقاب هم دفع می‌شود گناهی هم مرتکب نشده است اما آیا ثواب می‌برد یا نه؟ اینجا است که یک احتمال وجود دارد که بله ثواب می‌برد؛ چراکه این عمل اطاعت خدا است و در اطاعت خدا بالاخره قصد قربت نبود، بدون قصد قربت هم اطاعت است و اطاعت مستوجب مدح است و احیاناً موجب ثواب است. بسیاری از اخبار و مطلق است؛ کسی که احسان به پدر و مادر می‌کند خدا به او ثواب می‌دهد آیا این ثواب بدون قصد قربت بر او مترتب می‌شود یا نه؟ در اینجا وجه اول این بود که یک سلسله اطلاقاتی وجود دارد، اما در نقطه مقابل، احتمال دوم این است که بگوییم ثواب نیست. عقاب را رفع کرد ولی ثوابی نمی‌برد چرا؟ دو وجه می‌توان گفت:

1. وجهش این است که انصراف این ادلّه‌ای که در آن در توصلیات وعده ثوابی و بشارتی می‌دهد این‌ها منصرف در جایی است که قصد قربت در کار است.
2. اصلاً ادلّه لفظی داریم که نفی می‌کند ثواب را در جایی که کاری برای خدا نباشد. وجود ادلّه لفظی؛ یعنی یک مانعی وجود دارد که می‌گوید ثواب نمی‌بری. این ادلّه لفظی روایاتی است که وجود دارد. جلد اول وسائل که ابوابی بسیار دل‌نشین در اخلاقیات است (مقدمات عبادات). اگر شما در این ابواب دقت و توجه بکنید روایاتی را می‌بینید که ممکن است در آن تمسک بشود از جمله در وسائل جلد 1، ابواب مقدمة العبادات، باب 5 عنوان باب این است: وجوب النیّة فی العبادات الواجبة و اشتراطها بها مطلقاً. عبادات مشروط به قصد است.

اما در خود روایات که برویم چند دسته از روایات در آن‌جا وجود دارد:

الف) قوام عمل وابسته به نیت است:

حدیث 1 ص 46: **مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِک بْنِ عَطِیةَ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ ع قَالَ: لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِیةٍ؛** این تعبیر، لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِیةٍ که در این روایت آمده که معتبر هم هست با همین مضمون و تعبیر، در روایت 2، 3، 4 و 9 نیز آمده است.

در روایت 6، 7 و 10 تعبیر **الْأَعْمَالُ بِالنِّیاتِ**، آمده برای مثال در حدیث 6، ص 48: **مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِی قَالَ رُوِی عَنِ النَّبِی ص أَنَّهُ قَالَ: الْأَعْمَالُ بِالنِّیاتِ**؛ که در این روایات نیز قوام عمل به نیت معرفی شده است. این دو تعبیری است که به یکجا برمی‌گردد. می‌گوید: قوام عمل به نیت است عمل بدون نیت هیچی نیست. این یک یا دو دسته روایات که مضمونش یکی است.

ب) انسان است و نیت او:

دسته دیگری هم است که به این تعبیر است: **لکل ِامْرِئٍ مَا نَوَی** که این تعبیر نیز در همان حدیث 7 و 10 آمده است. حدیث 7، ص 48: **قَالَ وَ رُوِی أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّیاتِ وَ إِنَّمَا لِامْرِئٍ مَا نَوَی؛** برای هرکس همان چیزی که نیت کرده است باقی می‌ماند. این تعابیری است که در باب پنج است.

ج) خداوند بهترین شریک است:

در باب هشتم هم البته که عنوانش وجوب الاخلاص فی العبادات و النیّة است. تعبیر چهارمی وجود دارد با عنوان «أنا خیرشریک» که در بعضی از روایات آمده است. روایت نهم این باب ص 61: **وَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ عَلِی بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ أَنَا خَیرُ شَرِیک مَنْ أَشْرَک مَعِی غَیرِی فِی عَمَلِهِ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا کانَ لِی خَالِصاً**؛ عثمان بن عیسی واقفیه است که توثیق شده است. علی بن سالم نیز توثیق دارد البته اگر کسی محاسن برقی را بپذیرد سند روایت درست می‌شود. در این روایت خداوند فرموده است: **انا خیر شریک** که در کتب اخلاقی هم همین آمده است. اگر کسی کاری انجام دهد برای من و برای کس دیگر من آن را قبول نمی‌کنم و برمی‌گردانم به طرفی که چیزی نیست مگر آن که خالص باشد. این روایت هم در اینجا آمده که شاید روایتش به نحوی قابل تصحیح باشد اگر قابل تصحیح هم نباشد این مضمون در روایات فراوان آمده است. تا حالا چهار نوع تعبیر درباره قصد و نیت خواندیم: **1. لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِیةٍ؛ 2. إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّیاتِ؛ 3. لکل ِامْرِئٍ مَا نَوَی؛ 4. أَنَا خَیرُ شَرِیک.**

د) هجرت به سوی خدا:

تعبیر پنجمی هم در بعضی از روایات آمده است تحت عنوان «هجرت الی الله» که در مستدرک، ج 1، باب 5، ص 90 آمده است:

ذیل باب وجوب نیات آمده است: **مِصْبَاحُ الشَّرِیعَةِ، قَالَ الصَّادِقُ ع قَالَ النَّبِی ص: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّیاتِ وَ لِکلِّ امْرِئٍ مَا نَوَی فَمَنْ کانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَنْ کانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَی دُنْیا یصِیبُهَا أَوِ امْرَأَةٍ یتَزَوَّجُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَی مَا هَاجَرَ إِلَیهِ.**

اگر کسی نیتش خدا و رسول بود همین‌طور خواهد بود؛ اما اگر کسی کاری انجام داد و می‌خواست به مقام یا پول و همسری برسد، جزایش همان است از آن بالاتر نمی‌رود و این دسته‌هایی از روایات است. در آیات قرآن هم آمده است (کهف: 110**): قُلْ إِنَّمٰ أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکمْ یوحیٰ إِلَی أَنَّما إِلهُکمْ إِلهٌ وٰاحِدٌ فَمَنْ کانَ یرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لاٰ یشْرِک بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً؛ بگو: «من فقط بشری هستم مثل شما؛ (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است؛ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند!»**

یا در آن جایی که خداوند فرموده است (آل عمران**: 67): ما کانَ إِبْرٰاهِیمُ یهُودِیا وَ لاٰ نَصْرٰانِیا وَ لکنْ کانَ حَنِیفاً مُسْلِماً؛ ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه موحّدی خالص و مسلمان بود؛ و هرگز از مشرکان نبود.**

در روایت ذیل آیه آمده است که (کافی، ج 2 ص 15): **قَالَ خَالِصاً مُخْلِصاً لَیسَ فِیهِ شَی‌ءٌ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَان**؛ گرچه سند روایت خالی از اشکال نیست به هر صورت تعبیر روایت نشان می‌دهد که عمل باید فقط برای خدا باشد؛ که شاید این نوع تعبیر در باب‌های دیگر نیز وجود داشته باشد.

(سوال طلبه...) جواب استاد: آیات زیادی است که این مضامین در آن است یک دسته آیات است که شرک موجب حبط آن‌ها می‌شود حالا اگر شرک ظاهر باشد که ربطی به بحث ما ندارد ولی اگر شرک خفی باشد می‌گوید این اعمال با شرک خفی از بین رود. آیاتی که می‌گوید (زمر: 65): **لَئِنْ أَشْرَکتَ لَیحْبَطَنَّ عَمَلُک وَ لَتَکونَنَّ مِنَ اَلْخاسِرِینَ؛** اگر مشرک شوی، تمام اعمالت تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود! در این آیات شرک را موجب ضیاع عمل معرفی می‌کند. یا آن آیاتی که در سوره بقره در مورد انفاق است (بقره/ 264: **کالَّذِی ینْفِقُ مالَهُ رِئاءَ اَلنّاسِ**) کسی که انفاق می‌کند مثلاً برای خدا نیست، عملش باطل است.

عمل می‌داند. چیزهایی از این قبیل که در آیات آمده است.

بنابراین این‌ها گروهی از روایات است و آن آیاتی که می‌گویند: قصد غیر خدا موجب می‌شود که آن عمل ارزشی نداشته باشد. آیاتی که در مورد اخلاص آمده (بقره: 139): **قُلْ أَ تُحَاجُّونَنا فِی اَللّهِ وَ هُوَ رَبُّنا وَ رَبُّکمْ وَ لَنا أَعْمالُنا وَ لَکمْ أَعْمالُکمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ؛** نیز در همین زمره قرار می‌گیرند.

خوب اینجا سؤالی مطرح است که: کسانی گفته‌اند به استناد این مطلقات انجام هر عملی و لو توصلی اطلاق دارد اگر موجب قصد الهی نبود این عمل دیگر ارزشی ندارد حالا این‌که عقاب از او برداشته می‌شود بحثی در آن نبود ولی این‌که این بخواهد ثوابی را عاید کسی بکند و کیسه او را از ثواب پر بکند این آیات و روایات می‌گوید نه. می‌گوید اگر عمل با شرک خفی باشد و عمل برای غیر خدا بود و امثال این‌ها و نیت الهی نبود این عمل نیست. این برای کسی است که شریکش کردیم من دیگران را قبول ندارم. این مجموعه‌ای از آیات و روایات بود که به آن اشاره شد.

(سوال طلبه...) جواب استاد: این مفهوم را نمی‌شود استفاده کرد؛ برای این‌که خلف فرض است. فرض این است که این‌ها توصلی بودند؛ یعنی در ذاتش قصد قربت شرط نیست و عقاب متوجه او نمی‌شود، اما اگر از این طرف بخواهد ثوابی به او بدهد خلف فرض است؛ یعنی توصلی نداریم. این نمی‌شود اگر بگوییم این اطلاقات ناظر به ثواب است و این‌که عقاب می‌شود یا نه کاری به او ندارد و این اطلاقات دفع عقاب را کار ندارد بدون قصد تقرب از ثواب خبری نیست؛ که ما برای نمونه این چند آیه و روایت را عرض کردیم که فهرست بلند بالایی دارد.

(سوال طلبه...) جواب استاد: جوابی که ممکن است در اینجا داده شود و در ذهن مشهور هم ممکن است همین بوده باشد این است که این **وَ لاٰ یشْرِک بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً** یک بخشی از روایات اصلاً جای عبادت است این ناظر به آن است. آن دسته‌ای که اسم عبادت و تعابیر در آن نیست گفته‌اند که معمولاً منصرف به عبادات است. مرحوم حر عاملی هم در اینجا همین در ذهنش است. وجوب نیت در عبادات واجب است یعنی هم قید عبادت را آورده است و هم عبادت واجب را گفته است. این مربوط به آن‌جا است که **لا عمل الا بالنیة** که این‌ها ناظر به عبادات واجبه است نه همه تکالیف، انصراف به تکالیف واجب است. **انا خیر شریک**، مربوط به عبادات است اگر عبادت را خالصاً برای من انجام دادید من آن را می‌پذیرم اگر برای غیر من بود نمی‌پذیرم. در باب 8 هم که روایات آمده است آن‌جا هم دارد که وجوب الاخلاص فی العبادة، تعبیر عبادت دارد. آن روایت **انا خیر شریک** را در باب 8 آورده است. به این ترتیب ممکن است کسی بگوید که کل این روایات انصراف به عبادات دارد. این جوابی است که مشهور داده است. تفصیلش ان‌شاءالله فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.